

قدرت خود می‌افزود. این دولت پس از این که مناطق شمالی، غربی و جنوبی شبه جزیره عربستان را به تصرف درآورد، رو به عربستان شرقی نهاد و بریتانیا را که بر این بخش از شبه جزیره تسلط داشت، نگران ساخت. بریتانیا تا آن زمان از پیشروی سعودی‌ها استقبال کرده بود، اما دیگر می‌بایست آن‌ها را متوقف کند لذا به موجب معاهده جدّه مورخ ۲۰ مه ۱۹۲۷ منعقد بین بریتانیا و عربستان، کشور اخیر متعهد شد با شیخ‌نشین‌هایی که با دولت بریتانیا پیمان‌هایی بسته بودند، مانند مسقط و عمان، روابط دوستانه برقرار کند. براساس این قرارداد سعودی‌ها پذیرفتند که از تصرف مسقط و عمان و سایر شیخ‌نشین‌ها خودداری کنند.

اما سعودی‌ها قرارداد مرزی ۱۹۱۳ را با این استدلال که ترک‌های عثمانی هیچ حقی برای تعیین مرزهای عربستان نداشته‌اند، رد کردند. در نتیجه، ابن سعود پادشاه عربستان در ۳ آوریل ۱۹۳۵ یک خط مرزی جدید را پیشنهاد کرد. این خط، مرز بین عمان و عربستان سعودی را حدود ۶۵۰ کیلومتر نسبت به خط مرزی ۱۹۱۳ به طرف شرق و به زبان عمان عقب می‌کشید. خط مرزی جدید از «ام‌الزامل» شروع و به صورت خط منحنی به محل تقاطع نصف النهار ۵۶ درجه و مدار ۲۲ درجه می‌رسید، سپس به صورت مستقیم روی نصف النهار ۵۶ درجه به طرف جنوب امتداد می‌یافت.

خط مرزی مذکور مورد موافقت بریتانیا قرار نگرفت و به همین دلیل «آندروریان» سفیر بریتانیا در جده از طرف عمان و مسقط خط مرزی دیگری پیشنهاد کرد که حدود ۱۰۰ کیلومتر در غرب خط پیشنهادی ابن سعود قرار می‌گرفت. خط مرزی پیشنهادی «ریان» از جنوب غربی «ام‌الزامل» شروع می‌شد و تقریباً روی نصف النهار ۵۵ درجه شرقی به طرف جنوب ادامه می‌یافت. این خط مرزی سپس به طرف جنوب غربی تغییر جهت می‌داد و به نقطه مرزی عمان - عربستان - یمن ختم می‌گردید. به این ترتیب خط مرزی مذکور شامل دو خط مستقیم با یک نقطه گردش بود. اما این خط مرزی هم از سوی عربستان سعودی رد شد.

علت اصلی عدم تفاهم در مورد خطوط مرزی، اختلافات وسیع ارضی بین دو کشور بود که سه منطقه مهم را در برمی‌گرفت. این سه منطقه شامل بوری، عمان داخلی و ظفار می‌شد. کشف نفت در این مناطق بر اهمیت آن افزود و سبب بافشاری طرفین بر مواضع خود شد. علاوه بر آن، شرکت‌های نفتی نیز هر کدام از یکی از طرفین حمایت می‌کردند. شرکت نفت آرامکو از عربستان سعودی و شرکت نفت عراق از بریتانیا پشتیبانی می‌کرد. به همین علت اختلافات ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی به خود گرفت. با توجه به اهمیت مسأله، اختلافات دو کشور در مورد مناطق مذکور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱- بوری

«بوری» واحه‌ای است پرآب و سرسبز که در فاصله ۱۴۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر ابوظبی و ۱۰۰ کیلومتری شرق بندر عمانی «صحار» و ۱۰۰ کیلومتری ریاض واقع شده است. مساحت بوری ۹۷۵ کیلومتر مربع است، اما منطقه مورد اختلاف بسیار وسیع‌تر است و حدود ۱۳۵ هزار کیلومتر مربع را در برمی‌گیرد. بوری نام یکی از مناطق نُه گانه این منطقه است. از مناطق معروف دیگر آن می‌توان از «العین» و «حمسا» نام برد.

کشف نفت در بوری سبب از سرگیری ادعای ارضی عربستان سعودی نسبت به این منطقه شد. در آن زمان تصور عمومی بر این بود که ذخایر زیادی از نفت در این منطقه وجود دارد. به عنوان مثال روزنامه نیویورک تایمز در آن زمان نوشت: «هر کس بر منابع جدید نفت در ناحیه مورد بحث تسلط یابد، تا زمانی که استفاده از انرژی اتمی امکان‌پذیر نشده، بر تمام منابع انرژی جهان دست خواهد یافت.» عمان امتیاز نفت این منطقه را به یک شرکت نفتی انگلیسی واگذار کرده بود، اما شرکت نفتی آرامکو با تحریک عربستان سعودی درصدد دست‌یابی به نفت این منطقه بود.

این مسأله سبب تجدید مذاکرات بین بریتانیا و عربستان سعودی در سال ۱۹۵۰ برای حل و فصل اختلافات ارضی و تعیین سرحدات عمان و عربستان

# تحولات مرزها در عربستان شرقی

● نوشته: دکتر اصغر جعفری ولدانی  
از دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

● بخش دوم

## مرزهای عمان - عربستان سعودی

● مرز عمان و عربستان سعودی هنوز روی زمین علامت‌گذاری نشده است. این مرز تقریباً ۷۲۵ کیلومتر طول دارد و از مناطق صحرایی و غیر مسکونی عبور می‌کند. به علت علامت‌گذاری نشدن مرزها، عمق خاک عمان از ساحل دریای عمان و دریای عرب تا داخل شبه جزیره عربستان، جابه‌جا از ۲۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر برآورد می‌شود. در نتیجه، در منابع مختلف، مساحت عمان بین ۲۳۰ تا ۳۰۰ هزار کیلومتر مربع نوشته شده است.

تاکنون تلاش‌های زیادی برای تعیین سرحدات عمان و عربستان سعودی به عمل آمده است. نخستین تلاش‌ها به سال ۱۹۱۳ باز می‌گردد. از این سال تا سال ۱۹۹۰ عمان و عربستان سعودی با ۵ خط مرزی روبرو بوده‌اند. تفاوت میان

برخی از این خطوط مرزی بسیار چشمگیر بوده، به طوری که برخی از آن‌ها بیش از ۶۰۰ کیلومتر با یکدیگر فاصله داشته است. در ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ قراردادی بین امپراتوری عثمانی و بریتانیا برای تقسیم شبه جزیره عربستان امضاء شد. به موجب این قرارداد، سرحدات عربستان سعودی با عمان و ابوظبی به صورت خط مستقیم از جنوب «زخونیه» شروع و پس از گذشتن از صحرای «ربع الخالی» به یمن می‌رسید. مناطق واقع در شرق این خط مرزی، به ابوظبی و عمان تعلق می‌گرفت. این خط مرزی هنوز در برخی از نقشه‌های جغرافیایی دیده می‌شود.

یک سال پس از امضای قرارداد مذکور، جنگ جهانی اول شروع شد و بعد از جنگ یکی از رقبای اصلی یعنی امپراتوری عثمانی از صحنه بیرون رفت. این مسأله فرصت مناسبی برای وهابی‌های عربستان فراهم آورد تا درصدد گسترش دامنه فتوحات خود برآیند. دولت نوبی وهابی هر روز بوسعت خاک و

شد. اما از این مذاکرات نتیجه‌ای به دست نیامد. متعاقب آن، دو کشور در اوت ۱۹۵۱ بر پایه موافقتنامه لندن متعهد شدند که تا زمان حل و فصل اختلافات ارضی از عملیات اکتشاف نفت در منطقه مذکور خودداری کنند. پس از آن تلاش دیگری برای حل اختلافات به عمل آمد که نتیجه آن تشکیل کنفرانس «دمام» در ژانویه و فوریه ۱۹۵۲ در عربستان سعودی بود. در این کنفرانس بار دیگر عربستان سعودی بر ادعاهای ارضی خود تأکید کرد.

مبنای استدلال عربستان سعودی نفوذی بود که وهابی‌ها بین سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۸۷۰ در «بوری» و مناطق دیگر داشتند. وهابی‌ها در سال ۱۸۰۰ «بوری» را تصرف کردند و آن را به صورت پایگاهی برای گسترش نفوذ اداری و معنوی خود بر قبایل و مناطق اطراف آن درآوردند و در این راستا به موفقیت‌های قابل توجهی دست یافتند. در سال ۱۸۱۸ سلطه و قدرت وهابی‌ها در شبه جزیره عربستان فرو ریخت، اما در سال ۱۸۲۲ مجدداً عبدالله بن ترکی حکومت وهابی‌ها را بر «نجد» برقرار ساخت و قبایل «بنی نعیم» که در منطقه بوری اقامت داشتند، بی‌درنگ پیروی خود را از وی اعلام کردند. سید سعید پادشاه مسقط و عمان از بیم اینکه مبادا ناحیه بوری مجدداً به صورت پایگاه وهابی‌ها برای تحت فشار قرار دادن عمان و مسقط درآید، در اکتبر ۱۸۲۳ نامه‌ای خطاب به فرمانروای انگلیسی هند نوشت و از او تقاضای کمک فوری کرد. «الفین استون» حاکم بمبئی در پاسخ وی نوشت که واحه بوری در منطقه پشت سلسله جبال «اخضر» واقع شده و از کرانه دریا دور است و قسمت بزرگی از این منطقه جزو قلمرو امام مسقط محسوب نمی‌شود. سیاست بریتانیا در مورد بوری در طول قرن نوزدهم به همین صورت بود، یعنی هیچ حقی برای سلاطین مسقط بر واحه بوری، قائل نبود. اما این سیاست بریتانیا از دهه ۱۹۲۰ به بعد به ویژه پس از کشف نفت در این منطقه تغییر کرد و پشتیبانی آن دولت از حقوق سلاطین مسقط و ابوظبی بر این منطقه آغاز شد.

استدلال «استون» مبنی بر نفوذ وهابی‌ها در بوری تا سال ۱۸۷۰ با واقعیت منطبق بود اما از آن زمان به بعد با حقایق تاریخی مطابقت نداشت. زیرا با از بین رفتن نفوذ وهابی‌ها در بوری، نفوذ سلاطین عمان و مسقط و ابوظبی از سال ۱۸۷۱ جای آن را گرفته بود. شیخ زاید بن خلیفه حاکم ابوظبی در سال ۱۸۸۷ دهکده «العین» (شهر العین امروز) را تصرف کرد. شیخ زاید با دختر نعیمی که بوری را در تصرف داشت ازدواج کرد و به این ترتیب بین وی و قبیله بنی نعیم روابط دوستی و خویشاوندی برقرار شد. از ۹ دهکده بوری ۶ دهکده به تصرف ابوظبی و سه دهکده به تصرف سلطان مسقط و عمان درآمد.

این وضع تا زمان پیدایش بحران بوری در اواسط قرن بیستم ادامه داشت. البته در این مدت وهابی‌ها تلاش‌هایی برای برقراری مجدد نفوذ خود در بوری به عمل آوردند که با توفیق همراه نبود. به عنوان مثال، پس از اینکه ملک عبدالعزیز آل سعود قسمت عمده شبه جزیره عربستان را به تصرف درآورد، در صدد تصرف عربستان شرقی برآمد. وی در این راستا در سال ۱۹۲۵ سعید آل فیصل را به واحه بوری فرستاد تا به این بهانه که این واحه تابع شیخ نشین «حساء» است، رؤسای عشایر آنجا را تعیین کند و کنترل این منطقه را بر عهده گیرد. اما در این زمان به علت مخالفت بریتانیا با پیشروی سعودی‌ها به سوی شرق، آنها کاری از پیش نبردند.

با این تاریخچه مختصر روشن می‌شود که نفوذ سعودی‌ها در بوری دائم و مستمر نبوده است به همین جهت پایه استدلال سلطان مسقط و عمان و ابوظبی که مبتنی بر کنترل ناحیه بوری از اوایل دهه ۱۸۷۰ به بعد بود در کنفرانس «دمام» بیشتر مقبول واقع شد و دولت بریتانیا نیز از این استدلال پشتیبانی کرد. اما کنفرانس دمام به علت پافشاری هر یک از طرفین بر ادعاهای ارضی خود، با شکست مواجه شد. تنها نتیجه این کنفرانس توافق طرفین در محترم شمردن «موافقتنامه لندن» بود.

مدت کوتاهی پس از کنفرانس دمام، عربستان سعودی «ترکی بن عطیشان» را در رأس یک نیروی مسلح با مقادیر قابل ملاحظه‌ای پول و غذا برای حاکم به بوری فرستاد. وی با استفاده از وسایل حمل و نقلی که بوسیله کمپانی نفت آمریکایی آرامکو فراهم شده بود در سال ۱۹۵۲ وارد «حساء» یکی از آبادی بوری شد و آنجا را به تصرف درآورد و شروع به ایجاد پایگاه در آن کرد. براساس ادعای عربستان سعودی، او با یک گروه غیر نظامی مرکب از ۴۰ کارمند، پیشخدمت، تکنیسین و مأمور پلیس وارد بوری شد. اما بریتانیا ادعا

می‌کرد که همراهان امیر «ترکی» ۸۰ نفر از جمله ۵۰ سرباز مسلح بوده‌اند. بریتانیا این اقدام عربستان سعودی را تهاجم نظامی به شمار آورد و اعلام داشت که این عمل با توافق کنفرانس «دمام» مغایرت دارد و خواستار آن شد که نیروهای مذکور از بوری عقب‌نشینی کنند.

عربستان سعودی به پشتگرمی آمریکا درخواست بریتانیا مبنی بر عقب‌نشینی نیروهایش را نپذیرفت و ادعا کرد یک ماه پس از ورود «ترکی» ۵۹ نفر از رؤسای قبایل منطقه بوری فرمانبرداری خود را از ملک سعود پادشاه عربستان اعلام و به دنبال آن، رؤسای دیگر نیز اظهار تبعیت کرده‌اند. دولت بریتانیا بدون انکار این امر، سیاست «امیر ترکی» را سیاست اغوا و ارتشاء خواند و برای مقابله با آن چند واحد از نیروهای مسقط و امارات متصالحه را به نواحی مجاور فرستاد و نیروهای «ابن عطیشان» را محاصره کرد. هوایمهای بریتانیا نیز مرتب از پایگاه شارجه بر فراز بوری پرواز می‌کرد و اوراق ضد سعودی بر زمین می‌ریخت. تا مدتی خطر درگیری نظامی بین طرفین وجود داشت.

در این میان، عربستان سعودی خواستار میانجیگری آمریکا شد. در نتیجه، با تلاش «ریموند هیر» سفیر آمریکا در جده «موافقتنامه ایست» که مبتنی بر «حفظ وضع موجود» بود، بین نمایندگان بریتانیا و عربستان سعودی در ۶ اکتبر ۱۹۵۲ امضاء رسید. پس از آن، پیشنهادهای متعددی برای حل و فصل اختلافات ارضی مطرح شد. بریتانیا پیشنهاد کرد که منطقه بوری بین طرفین تقسیم شود، اما عربستان سعودی که نسبت به تمام واحه بوری ادعای ارضی داشت، آن را نپذیرفت. عربستان سعودی، در مقابل، مراجعه به آراء عمومی را برای تعیین سرنوشت این منطقه عنوان کرد که راه حلی قابل قبول بر پایه دموکراسی بود. اما با توجه به نفوذی که عربستان سعودی بر اثر ارتشاء در این منطقه بدست آورده بود، نتیجه همه‌پرسی از قبل مشخص بود. در نتیجه، بریتانیا با پیشنهاد مذکور مخالفت کرد و موضوع ارجاع اختلاف به دادگاه داوری را مطرح ساخت.

سرانجام در ۳۰ ژوئیه ۱۹۵۴ موافقتنامه‌ای بین دو کشور برای مراجعه به داوری در جده به امضاء رسید. براساس این موافقتنامه قرار شد کلیه نیروهای مستقر در بوری فراخوانده شوند و هر یک از طرفین فقط یک گروه ۱۵ نفری پلیس در آنجا داشته باشد. علاوه بر آن قرار شد عملیات اکتشاف نفت، تا حل و فصل نهایی اختلافات در منطقه متوقف شود و طرفین از اقداماتی که ممکن است به کار داوری لطمه بزند خودداری کنند.

دادگاه داوری در سپتامبر ۱۹۵۵ تشکیل شد. در این جلسه «سر ریچارد بولارد» نماینده بریتانیا اظهار داشت که عربستان سعودی از شرایط حکمیت سربچی کرده است. وی اتهامات زیر را به عربستان سعودی وارد کرد:

۱- افزایش تعداد افراد پلیس

۲- ارسال اسلحه برای عشایر

۳- کوشش برای دادن رشوه به رؤسای قبایل بوری.

دادگاه ادعاهای مذکور را مورد بررسی قرار داد، اما پیش از اینکه رأی صادر شود بولارد استعفاء کرد. به دنبال آن، رئیس بلژیکی دادگاه و یکی دیگر از اعضای آن استعفاء کردند. دلیل استعفا نامبرندگان این بود که «یوسف یاسین» نماینده عربستان سعودی رسماً و آشکارا مسئولیت اقدامات دولت متبوع خود را پذیرفت. در پی این امر، دادگاه داوری عملاً تعطیل شد.

طی یک کنفرانس مطبوعاتی در ۴ اکتبر ۱۹۵۵ در لندن، گفته شد که عربستان سعودی تلاش کرده با دادن رشوه به یکی از اعضای خانواده حاکم ابوظبی، او را به قتل برساند؛ همچنین موافقت کرده به هر یک از سکنه بوری ماهیانه مبلغ ۵ هزار روپیه (۳۷۵ لیره) از طریق «عبدالله بن قریشی» دبیر اداره امور بوری بپردازد. به شیخ زاید بن سلطان برادر حاکم ابوظبی نیز که اداره امور بوری را بر عهده داشت پیشنهاد شده که اگر از عربستان سعودی پشتیبانی کند، علاوه بر حفظ مقام خود ۴۰۰ میلیون روپیه (تقریباً ۳۰ میلیون لیره) دریافت خواهد داشت.<sup>۲</sup>

به حال پس از متوقف شدن کار دادگاه داوری، نیروهای نظامی عمان و مسقط و شیخ ابوظبی تحت فرماندهی افسران انگلیسی در ۲۶ اکتبر ۱۹۵۵ وارد بوری شدند، نیروهای پلیس سعودی را از آنجا بیرون کردند و تمام واحه بوری را به تصرف درآوردند. در همین روز «سراتونی ایدن» نخست‌وزیر

«دولت انگلیس حاضر نیست برای حمایت از قلمرو سلطان، خود را در شبه جزیره عربستان گرفتار سازد. نیروی وهابی ها رو به افزایش است و درگیری با آن هیچ سودی برای بریتانیا ندارد.»

به هر حال، سلطان مسقط در صدد صلح با وهابی ها برآمد، اما آنان شرایطی پیشنهاد کردند که به حیثیت سید سعید پادشاه مسقط لطمه وارد می آورد. منجمله وهابی ها پیشنهاد کردند که وی سالیانه ۵ هزار کرون (هر کرون مساوی ۵ شلینگ) باج بپردازد. هنگامی که زمامداران بمبئی از این شرایط آگاه شدند، به سلطان تذکر دادند که آن را نپذیرد. علت این تغییر سیاست بریتانیا، نزدیک شدن سلطان به آمریکا و امضای قرارداد دوستی و بازرگانی با آن کشور بود. اما بریتانیا بار دیگر تأکید کرد که حاضر نیست برای دفاع از عمان با سعودی ها وارد جنگ شود. دولت بریتانیا طی یادداشتی در سال ۱۸۳۶ در این مورد به سلطان مسقط نوشت:

«به فرض اینکه مسقط به چنگ وهابی ها بیفتد، باز هم برای ما زبانی نخواهد داشت زیرا، قادریم سنگینی کفه خویش را در خلیج فارس نگاه داریم. ولی چون نظم و ترتیب امور بازرگانی تنها چیزی است که برای ما در این آب ها اهمیت دارد، لذا تا زمانی که وهابی ها اقدام به تشویق دزدان دریایی نکرده اند، با آنان وارد جنگ نخواهیم شد.»

حتی حکومت انگلیسی هند در یکی از یادداشت های خود به صراحت اعلام کرد که عمان جزو قلمرو سلطان مسقط نمی باشد. «الفین استون» حاکم بمبئی در این مورد به سید سعید سلطان مسقط نوشت:

«از روزی که سلطان بن احمد در منطقه ساحلی به حکومت رسیده، پدرش احمد بن سعید که از عقیده باطنیه پیروی می کند، در عمان داخلی اعلام استقلال کرده و شهر اشتاق را به صورت پایتخت خود در آورده، از همین رو مقامات انگلیسی هیچ دلیلی که دخالت وی (سلطان سعید پادشاه مسقط) در امور داخلی مناطقی را که دارای مرزهای معلوم و مشخص نیست (عمان) ایجاد کند مشاهده نمی کنند.»

وهابی ها از ۱۸۴۵ تا ۱۸۵۳ عمان را در تصرف داشتند و از حاکم مسقط ۱۲ هزار دلار باج می خواستند. بریتانیا باز هم از مداخله خودداری کرد و حتی به سلطان توصیه کرد مبلغ مذکور را بپردازد. در همین سال ها وهابی ها از بسیاری از شهرها و نواحی عمان خراج منظم دریافت می کردند. در سال ۱۸۶۴ نیز وهابی ها شروع به تجاوز و دست اندازی به عمان کردند. آن ها شهر «سور» را مورد حمله قرار دادند. اموال تجار هندی مقیم آنجا را غارت کردند و خسارات عمده ای وارد آوردند. این بار انگلیسی ها مداخله کردند و نیروی دریایی آن ها به «قطیف» حمله کرد. امیر وهابی متعهد گردید که بعد از آن به هیچوجه مزاحم طوایف متحد انگلیس به ویژه قبایل ساکن عمان نشود. از آن زمان به بعد حملات و تجاوزات وهابی ها به عمان کمتر و ضعیف تر شد.<sup>۳</sup>

به این ترتیب، سعودی ها بین سال های ۱۸۰۰ و ۱۸۷۰ عمان را در تصرف داشته اند، لکن این سلطه مستمر و مداوم نبوده است. از این زمان به بعد تسلط سعودی ها بر عمان از میان رفت. سعودی ها در آغاز قرن بیستم بار دیگر در صدد دست اندازی به عمان برآمدند ولی به علت مخالفت انگلستان موفق نشدند.

از سال ۱۸۷۰ به بعد عمان به طور اسمی تابع حکومت سلطان مسقط اما در عمل خود مختار بود. در عمان، فرقه «اباطیه» قدرت را در دست داشت. پیروان این فرقه از دیرباز روسایی از میان خود انتخاب می کردند که تحت عنوان امام رهبری مذهبی را به دست می گرفت. اما امامان به تدریج اختیارات سیاسی نیز کسب کردند و در صدد گسترش قدرت سیاسی برآمدند.

در سال ۱۹۵۵ که بحران «بوریمی» روی داد، امام عمان، «غالب بن علی» بود که از سال ۱۹۵۴ به این سمت انتخاب شده بود. عربستان سعودی وی را تشویق کرد از مسقط جدا شود و اعلام استقلال کند. هدف عربستان سعودی از این امر ابتدا تجزیه عمان و سپس الحاق آن به خاک خود بود. عربستان سعودی همین سیاست را قبلاً نسبت به «عسیر»، از استان های یمن، اعمال کرده بود. به هر حال امام عمان با حمایت سعودی ها به صرافت کسب استقلال افتاد. وی به عنوان نخستین گام شروع به صدور گذرنامه کرد و پس از آن عضویت در جامعه عرب را خواستار شد. درخواست او مورد پشتیبانی عربستان سعودی و مصر قرار گرفت. مصر که در این زمان با انگلیسی ها بر سر کانال سوئز

بریتانیا در مجلس عوام اظهار داشت یکی از وظایف دادگاه داوری تعیین وفاداری مردم بوریمی بود. اما به نظر دولت بریتانیا، با اقدامات عربستان سعودی در «حسنا»، ادامه کار دادگاه داوری غیر ممکن گردید.

به موازات آن، دولت بریتانیا یادداشتی به عربستان سعودی تسلیم و طی آن خط مرزی جدیدی را اعلام کرد و از آن کشور خواست خط مذکور را بپذیرد. خط مرزی ۲۶ اکتبر ۱۹۵۵، در واقع خط تعدیل شده ریاض است. این خط از «ام الزامل» شروع و به طرف جنوب شرقی کشیده شده و پس از قطع مدار ۲۲ درجه به طرف جنوب غربی تغییر مسیر می دهد، سپس مطابق خط مرزی آوریل ۱۹۳۵ تا مرز یمن - عربستان امتداد می یابد.

عربستان سعودی اقدام انگلستان را شدیداً محکوم و مسأله بوریمی را در اتحادیه عرب مطرح کرد و کمیته سیاسی اتحادیه عرب در ۱۴ نوامبر ۱۹۵۵ پیشنهاد نمود که کشورهای بیطرف در امور ناحیه مورد اختلاف نظارت کنند. اما این پیشنهاد نیز مورد قبول قرار نگرفت. به دنبال آن، عربستان سعودی روابط سیاسی خود را با بریتانیا قطع کرد. این کشور همچنین ادعاهای ارضی خود را نه تنها نسبت به بوریمی، بلکه نسبت به تمام عمان از سر گرفت. عربستان فقط به این امر اکتفا نکرد، بلکه عملاً در صدد تجزیه عمان برآمد زیرا از نفوذ قابل توجهی در میان قبایل عمان برخوردار بود. عربستان از این اهرم به خوبی استفاده کرد و توانست آن ها را بر ضد سلطان مسقط به شورش وادارد و در این راه تا اندازه ای هم از پشتیبانی ایالات متحده آمریکا برخوردار بود.

## ۲- تجزیه عمان

عربستان سعودی در برابر از دست دادن بوریمی، تصمیم گرفت منطقه ای را در عمان داخلی به دست آورد. تا اوایل دهه ۱۹۷۰، سرزمین عمان شامل دو قسمت مجزا بود و به همین علت مسقط و عمان نامیده می شد. مسقط شامل باریکه ای در کنار دریای عمان بود که آن را عمان ساحلی یا «باطنه» می نامیدند. عمان ساحلی توسط یک رشته کوه بلند و خشک به نام کوه های «حجر» از عمان داخلی جدا می شود. کوه های حجر از شبه جزیره «مسندم» شروع شده و به طرف جنوب و جنوب شرقی پیش می رود و پس از گذشتن از مسقط در نزدیکی های راس الحد خاتمه می یابد. طول این سلسله جبال حدود ۶۰۰ کیلومتر است. تمام مناطق واقع در غرب کوه های حجر را تا «ربع الخالی»، عمان یا عمان داخلی و یا عمان مرکزی می نامند. برخلاف کرانه های ساحلی که سرسبز و خرم است، عمان داخلی را صحراهای وسیع و خشک در بر گرفته است. به این ترتیب، عوامل جغرافیایی در گسستگی این سرزمین نقش اساسی داشته است.

عربستان سعودی نسبت به عمان داخلی ادعای ارضی داشت. در مذاکرات لندن برای تعیین مرزهای عمان و عربستان در فوریه ۱۹۳۸، فیصل آل سعود وزیر امور خارجه عربستان سعودی یادداشتی به همتای انگلیسی خود داد که در آن ادعا شده بود عمان متعلق به عربستان سعودی است. در این یادداشت آمده بود که مردم سرزمین عمان مایل به انضمام به کشور ما هستند ولی ما برای اینکه روابطمان با دولت انگلیس تیره نشود، در مقابل این امر سکوت کرده ایم.

ادعای ارضی عربستان سعودی نسبت به عمان و همچنین ابوظبی مبتنی بر حقوق تاریخی و تابعیت عشایر ساکن در آن مناطق بود. عربستان به پرداخت مالیات توسط عشایر مذکور به این کشور استناد می کرد، اما دولت بریتانیا در حالی که منکر حقوق تاریخی نبود، مسأله مالیات را نمی پذیرفت و استدلال می کرد که پرداخت زکات توسط عشایر به منظور جلوگیری از زدو خورد با مقام قوی تر بوده، نه اعتراف به حکومت آن مقام.

اصولاً، از نظر تاریخی، وهابی ها موفق شده بودند در آغاز قرن نوزدهم عمان داخلی را به تصرف در آورند و اکثریت مردم عمان نیز وهابیت را پذیرفته بودند، اما چندی بعد قدرت وهابی ها در عمان از میان رفت. با به قدرت رسیدن «ترکی بن عبدالله»، وی بار دیگر در صدد گسترش سلطه خود بر عمان برآمد. سید سعید پادشاه مسقط که نگران شده بود، از بریتانیا تقاضای کمک کرد، ولی انگلیسی ها حاضر به دفاع از عمان نشدند و فقط سلطان را راهنمایی کردند که با وهابی ها به تفاهم برسد. حکومت بمبئی در این مورد به سلطان چنین نوشت:

## ۳- تجزیه ظفار

عربستان سعودی نسبت به استان ظفار عمان نیز ادعای ارضی دارد. توجه عربستان به ظفار به مراتب بیشتر از عمان داخلی است زیرا استان ظفار از نظر استراتژیکی واجد اهمیت بسیار می باشد. این منطقه به صورت نوار ساحلی باریکی به طول ۳۷۰ کیلومتر در جنوب شبه جزیره عربستان و در کنار دریای عرب گسترده شده است. عرض نوار ساحلی ظفار معمولاً کمتر از ۱۰ کیلومتر است و در پاره ای نقاط به حدود ۱۶ کیلومتر می رسد. از همین رودلان بسیار مناسبی است که عربستان سعودی می تواند از طریق آن به دریای عرب و اقیانوس هند دسترسی یابد.

عربستان سعودی در حال حاضر از طریق خلیج فارس و دریای سرخ با جهان خارج ارتباط دارد، اما گلوگاه این آبراه ها یعنی تنگه هرمز و باب المندب در کنترل ایران و یمن است و در صورت بروز بحران در منطقه امکان مسدود شدن تنگه هرمز و باب المندب وجود دارد.

علاوه بر آن، کشف نفت در استان های مرزی دو کشور در سالهای اخیر، بر اهمیت این منطقه افزوده است. عمانی ها در سال ۱۹۷۸ منابع قابل توجهی از نفت در بخش های مرکزی و شمالی استان ظفار کشف کردند و احتمال می رود منابع مهمی نیز در مناطق مرزی این کشور با عربستان سعودی وجود داشته باشد. از طرف دیگر سعودی ها هم در نزدیکی صحاری ربع الخالی موفق به کشف و استخراج نفت شده اند.

استان ظفار همچنین از نظر کشاورزی بسیار حاصل خیز است. در آنجا رودخانه های کوتاه ولی پر آب و حتی آبشارهای متعددی وجود دارد. از برکت زمین های حاصلخیز و باران های موسمی اقیانوس هند سرسبزی غیر قابل باوری در این نواحی به چشم می خورد. به همین جهت این منطقه را «کوهستان سبز» نیز نامیده اند. در این استان کشت موز، نخل، لوز، انبه، تنباکو، نیشکر و مرکبات رواج دارد.

مجموعه عوامل مذکور سبب شده که عربستان سعودی چشم طمع به این استان داشته باشد. البته عربستان هرگز مطامع ارضی خود را نسبت به ظفار پنهان نکرده است. در آوریل ۱۹۳۵ عربستان سعودی رسماً ادعا کرد که ظفار و ربع الخالی متعلق به این کشور است<sup>۴</sup> و ادعای خود را در سالهای بعد نیز تکرار کرد. در مذاکرات لندن در فوریه ۱۹۳۸ وزیر امور خارجه این کشور اظهار داشت که ظفار بخشی از خاک عربستان سعودی است. در یادداشتی که وی به وزیر امور خارجه بریتانیا تسلیم کرد آمده بود با یک نظر به تاریخ می توان فهمید که پایگاه های بوریمی و ظفار... همگی با نظر نیاکان ملک ابن سعود احداث شده است.<sup>۵</sup>

اما بریتانیا ادعاهای ارضی عربستان سعودی را نپذیرفت و در نتیجه، این کشور از راه دیگری در صدد دنبال کردن اهداف خود برآمد و آن کمک به قیام ها و جنبش هایی بود که برای جدایی این سرزمین وجود داشت. ظفار همیشه درگیر مبارزه با خاندان حاکم بر مسقط و عمان بوده است. این سرزمین هرگز با مناطق مذکور به طور کامل وحدت نداشته و نیمه مستقل به شمار می رفته است. مردم ظفار خود را از مردم مسقط و عمان جدا می دانند. آنان نه تنها در برابر حاکمیت سلطان مقاومت کردند بلکه هرگز به امامت عمان نیز گردن ننهادند. به عنوان مثال، در سال ۱۹۵۰ رهبران قبایل ظفار بر ضد سلطان سعید قیام کردند. در سال ۱۹۶۲ نیز گروهی از مردم این منطقه جبهه آزادیبخش ظفار را تشکیل دادند که هدف آن رهایی ظفار از نفوذ مسقط بود. آنان سرزمین خود را مستعمره مسقط تلقی می کردند. عملیات نظامی این جبهه از نهم ژوئن ۱۹۶۵ آغاز شد و تا اواخر دهه ۱۹۶۰ از کمک های مالی و پشتیبانی عربستان سعودی برخوردار بود.<sup>۶</sup> عربستان سعودی تنها بعد از آن که جبهه مذکور ایدئولوژی مارکسیستی را انتخاب کرد، حمایت خود را از آن دریغ داشت.

هدف عربستان سعودی از کمک به جنبش ظفار تجزیه این منطقه از مسقط و سپس برقراری سلطه خود بر آن بود. بعد از اینکه جنبش ظفار رو به ضعف رفت، عربستان سعودی برای رسیدن به منظور خود روش دیگری در پیش گرفت و در سال ۱۹۷۵ اعلام کرد که می خواهد یک خط لوله انتقال نفت از مناطق نفتی «شعبیه» و «زراره» به دریای عرب در کنار اقیانوس هند بکشد. این خط لوله از استان ظفار می گذشت. مقامات عمانی ابتدا با احداث این خط لوله موافقت

اختلاف پیدا کرده بود، یک امام ظاهراً میهن پرست را بر یک سلطان متمایل به انگلیسی ها ترجیح می داد. امام سپس قرارداد ۱۹۳۷ سلطان سعید درباره واگذاری امتیاز نفت عمان به یک شرکت نفتی انگلیسی را کان لم یکن اعلام کرد. وی اعلام داشت سلطان مسقط فاقد صلاحیت برای اعطای امتیاز نفت عمان بوده و این عمل استقلال عمان را به خطر انداخته است. شرکت مذکور در سال ۱۹۵۴ شروع به عملیات اکتشافی در «فهود» واقع در عمان کرده بود. در همین سال اولین محموله نفت این منطقه به خارج صادر شد و به دنبال آن، نیروهای تحت فرماندهی «طالب بن علی» برادر «امام غالب» در منطقه «عبری» نزدیک حوزه های نفتی استقرار یافتند.

بریتانیا مایل بود عملیات اکتشاف نفت و صدور آن ادامه یابد، در نتیجه شروع به تقویت سلطان کرد. سپس طبق یک برنامه تنظیم شده، سلطان در اس یک ستون موتوریزه از جنوب به سوی «نزوی» پایتخت امام حرکت کرد و پس از عبور از صحرای «ربع الخالی» به آنجا رسید. یک ستون دیگر از نیروهای سلطان نیز تحت فرماندهی افسران انگلیسی از مشرق به راه افتادند و هر دو ستون در سال ۱۹۵۵ وارد «نزوی» شدند و پرچم سلطان پرفراز شهرهای عمان به اهتزاز درآمد.

امام به کوهستان ها پناه برد و با کمک های مالی و تسلیحاتی عربستان سعودی به مقاومت و مبارزه ادامه داد. «طالب بن علی» برادر وی نیز به عربستان سعودی رفت و با کمک آن کشور نیرویی به نام لشکر آزادیبخش عمان تشکیل داد. این نیرو توسط افسران عربستان سعودی و مصر آموزش می دیدند. عربستان و مصر همچنین به امام اجازه دادند دفاتری در ریاض و قاهره افتتاح کند. تلاش های این دو کشور اخیر موجب شد که امام حمایت سیاسی اتحادیه عرب را نیز به دست آورد.

نیروهای امام پس از آموزش دیدن و مسلح شدن در ژوئیه ۱۹۵۷ تحت فرماندهی طالب بن علی دوباره قیام کردند، به سرعت «نزوی» و «عبری» را آزاد ساختند و بر مناطق وسیعی از عمان مسلط شدند. نیروهای مذکور راههای منتهی به «فهود»، محل عملیات اکتشافی شرکت نفت عراق را قطع کردند و منطقه مذکور را به محاصره درآوردند. در این هنگام بریتانیا متوجه شد که سلطان شکست خورده و اگر به وی کمک نشود، ممکن است عمان ساحلی نیز سقوط کند و سرتاسر عربستان شرقی به خطر افتد. از همین رو، نیروهای انگلیسی در تابستان ۱۹۵۷ از راه هوا از کنیا به مسقط گسیل و به فرماندهی یک ژنرال انگلیسی وارد عمان داخلی شدند. نیروهای هوادار امام با وجود مقاومت شکست خوردند و به کوهستانها پناه بردند. به این ترتیب «نزوی» سقوط کرد.

اما امام و هوادارانش به عملیات چریکی در داخل عمان ادامه دادند و از فعالیت های سیاسی نیز دست برنداشتند. در این راستا، با هزینه اتحادیه عرب، دفاتر امامت عمان در پایتخت های عربی افتتاح شد. اما مهم ترین فعالیت سیاسی، مطرح کردن مسأله عمان در دستور کار مجمع عمومی سازمان ملل متحد بود. در دسامبر ۱۹۶۰ کشورهای عربی قطعنامه ای تسلیم مجمع عمومی کردند که در آن آمده بود حقوق مردم عمان و امامت آن در داشتن حکومت مستقل می باشد. در این قطعنامه درخواست شده بود که استقلال عمان به رسمیت شناخته شود و نیروهای بیگانه خاک عمان را ترک گویند. قطعنامه، حمله انگلیس به عمان را محکوم کرده و از طرفین می خواست تا مشکل را به صورت مسالمت آمیز حل کنند. این قطعنامه هرچند در کمیته مخصوص به تصویب رسید ولی در مجمع عمومی آراء لازم را به دست نیاورد. از آن پس چند بار دیگر هم مسأله عمان در مجمع عمومی مطرح شد.

سرانجام در پی سقوط «امام بدر» در یمن شمالی و اعلام جمهوری در آن کشور در سال ۱۹۶۲، عربستان سعودی حمایت از جنبش عمان را قطع کرد. تا آن زمان عربستان سعودی و مصر در کمک به امام عمان متحد بودند، اما پس از کودتا در یمن شمالی رویارو قرار گرفتند. عربستان سعودی و بریتانیا که در مسأله عمان با یکدیگر مخالف بودند، در مسأله یمن شمالی دست به دست هم دادند. در نتیجه این همکاری، سعودی ها ارسال کمک های مالی و تسلیحاتی برای امام عمان را متوقف کردند. قطع حمایت سعودی ها موجب شد جنبش امامیون عمان رو به ضعف رود، اما جنبش مذکور تا کودتای سلطان قابوس در سال ۱۹۷۰ به فعالیت های خود ادامه می داد.

موافقتنامه دارای دو پیوست است که مربوط به استفاده از چراگاه‌ها و نقاط تردد اتباع دو کشور در طول مرز ۶۱۰ کیلومتری مشترک آنهاست.<sup>۱۰</sup> خط مرزی ۱۹۹۰ از سه خط مستقیم با دو نقطه گردش تشکیل می‌شود. این خط از «ام‌الزامل» شروع می‌شود، مستقیم به طرف جنوب شرقی ادامه می‌یابد و به مدار ۲۳ درجه می‌رسد. از اینجا خط مرزی مستقیماً به طرف جنوب غربی می‌رود و به نقطه‌ای در طول شرقی ۲۰ درجه و عرض شمالی ۵۵ درجه می‌رسد. خط مرزی سپس به طرف جنوب غربی گردش می‌کند و به نقطه‌ای واقع در طول شرقی ۵۲ درجه و عرض شمالی ۱۹ درجه (مرز مشترک عمان - عربستان - یمن) ختم می‌شود.

در حال حاضر روابط عربستان سعودی و عمان ظاهراً خوب است، ولی عمانی‌ها پیوسته با بدبینی و عدم اعتماد به عربستان می‌نگرند و حاضر به پذیرش سیادت و قدرت طلبی سعودی‌ها نیستند.

### مرزهای عمان - یمن

مرزهای عمان و یمن نیز با وجود گذشت چندین دهه، هنوز روی زمین علامت‌گذاری نشده، البته اخیراً در مورد خطوط کلی آن توافق به عمل آمده است. دو کشور در مورد یک منطقه مرزی و نیز مالکیت جزایر کوریا موریا با یکدیگر اختلاف داشتند.

#### ۱- جزایر کوریا موریا

جزایر کوریا موریا مجموعه‌ای از چند جزیره است که در دریای عرب در ۱۳۰۰ کیلومتری خاور عدن و ۴۰ کیلومتری ساحل عمان در نزدیکی کرانه‌های شمال شرقی ایالت ظفار قرار دارد. این مجموعه شامل ۵ جزیره به نام‌های «حلاتیه»، «جیلیه»، «سورا»، «ماسکی» و «جورزوند» است. بزرگترین آن‌ها جزیره حلاتیه (موریا) می‌باشد. مساحت جزایر کوریا موریا حدود ۷۰ کیلومتر مربع است و بیش از ۱۵۰ نفر در آن سکونت دارند که زندگی خود را از راه ماهیگیری می‌گذرانند.

در سال ۱۸۵۳ یکی از بازرگانان انگلیس از سلطان مسقط (سعید بن سلطان) خواست که این جزایر را به انگلستان بفروشد یا واگذار کند و سلطان پیشنهاد کرد که جزایر را به صورت هدیه به ملکه ویکتوریا تقدیم دارد. سرانجام جزایر مذکور در سال ۱۸۵۴ به ملکه ویکتوریا واگذار شد. البته علت عمده تمایل انگلیسی‌ها به تصرف این جزایر رقابت با نفوذ فرانسوی‌ها در منطقه بود.

به هرحال جزایر مذکور در سال ۱۹۳۷ به صورت توابع مستعمره عدن درآمد و تحت فرمان نماینده بریتانیا در خلیج فارس قرار گرفت. با استقلال عدن در سال ۱۹۶۷ هر دو کشور عمان و یمن مدعی مالکیت جزایر مذکور شدند. بریتانیا به منظور حل اختلاف بین دو کشور، انجام یک همه‌پرسی از ساکنین جزایر فوق را پیشنهاد کرد. بدنبال آن در سال ۱۹۶۷ همه‌پرسی صورت گرفت و ساکنین جزایر برای پیوستن به عمان ابراز تمایل کردند. سپس به موجب موافقتنامه‌ای که در ۳۰ نوامبر ۱۹۶۷ بین انگلیس و عمان به امضاء رسید، جزایر فوق به عمان واگذار شد. سه روز پس از آن نخستین رئیس جمهور یمن جنوبی به این مساله اعتراض کرد و منکر حق حاکمیت عمان بر این جزایر شد. از آن زمان به بعد یمن به طور رسمی از ادعای حاکمیت خود بر این جزایر دست برداشته است.<sup>۱۱</sup>

#### ۲- اختلافات مرزی و جنگ ظفار

در طول جنگ ظفار بارها برخوردهای مرزی بین دو کشور روی داد. در این برخوردها هر یک دیگری را متهم به تجاوز به خاک خود می‌کرد. یمن مدعی بود که نیروهای سلطان قابوس در تعقیب چریک‌های ظفار از مرز گذشته و بخش‌هایی از خاک یمن را به تصرف درآورده‌اند و این مناطق را همچنان در اشغال خود دارند. به علت مشخص نبودن مرزهای بین دو کشور، تعیین این که نیروهای کدام یک از طرفین از مرزها گذشته و به خاک دیگری تجاوز کرده‌اند، مشکل بود. به عنوان مثال در سال‌های ۱۹۸۱-۲ یک رشته

کردند و یوسف الراوی وزیر امور خارجه عمان در سال ۱۹۷۷ اظهار داشت: «احداث این خط لوله از نظر اقتصادی مقرون به صرفه می‌باشد، زیرا مساحت کوتاه‌تری را طی می‌کند.» در واقع نظر عمان این بود که در صورت احداث این خط لوله، از درآمد ترانزیت بهره‌مند شود، اما عربستان سعودی اظهار تمایل کرد مناطقی را که خطوط لوله از آن عبور می‌کند، به مالکیت خویش درآورد.<sup>۱۲</sup> اصرار عربستان سعودی در این مورد، بدبینی و عدم اعتماد سنتی و ریشه‌دار عمانی‌ها را نسبت به مقاصد توسعه طلبانه سعودی‌ها زنده کرد. این مساله سرانجام موجب شد که طرح مذکور معوق بماند.

به علت ادعاهای عربستان سعودی نسبت به استان ظفار، مرزهای دو کشور در این منطقه علامت‌گذاری نشده است. عمان سرحدات شمالی استان ظفار را کوه‌های این باریکه ساحلی که به ارتفاع تقریبی سه تا چهار هزار پا در بعضی نقاط مانند حصاری آن را در برگرفته نمی‌داند، بلکه مرزهای شمالی ظفار را تا ناحیه وادی «مقشن» یا «مقسن» در ۲۴۰ کیلومتری از ساحل و تقریباً در محل اتصال مدار ۱۹ درجه شمالی و نصف‌النهار ۵۴ درجه شرقی می‌داند.

### تحولات اخیر

در سال ۱۹۷۰ سلطان قابوس با یک کودتا به عمر رژیم قرون وسطانی پدرش پایان داد و قدرت را به دست گرفت. وی از زمان به قدرت رسیدن تلاش کرده روابط خود را با کشورهای همسایه توسعه دهد ولی یکی از موانع اساسی در این مورد، وجود اختلافات ارضی بین این کشور و همسایگانش بوده است. سلطان قابوس برای حل و فصل این اختلافات، به عنوان نخستین گام در دسامبر ۱۹۷۱ از عربستان سعودی دیدار کرد. این سفر برای سلطان قابوس بسیار موفقیت‌آمیز بود زیرا ضمن آن طرفین به توافق‌های مهمی دست یافتند. در این سفر مسائل مربوط به بوریعی، عمان داخلی و جنبش ظفار مورد مذاکره قرار گرفت و به دنبال آن حمایت عربستان سعودی از جنبش عمان تحت رهبری «غالب بن علی» امام عمان خاتمه یافت.<sup>۱۳</sup> عربستان سعودی همچنین موافقت کرد که برای عملیات جنگی سلطان علیه جنگجویان در ظفار کمک‌های مالی و نظامی در اختیار وی قرار دهد. پس از این دیدار روابط رسمی بین دو کشور برقرار گردید. دیدار سلطان قابوس از ریاض همچنین موانع ایجاد روابط نزدیکتر با آمریکا را نیز از میان برداشت. تا آن زمان آمریکا به تحریک شرکت نفتی آرامکو در مورد منطقه نفت‌خیز بوریعی از عربستان سعودی حمایت می‌کرد.

انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ و سپس آغاز جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۰ عمان و عربستان سعودی را شدیداً نگران کرد. در نتیجه دو کشور به یکدیگر نزدیک‌تر شدند و همکاری‌های امنیتی بین آنها گسترش یافت. در سال ۱۹۸۲ طرفین موافقت کردند به کلیه مسایل ارضی خود در قالب بخشی از یک پیمان امنیتی سروسامان دهند. با این حال هیچ‌گونه اقدام عملی برای تعیین مرزهای دو کشور صورت نگرفت و اختلافات ارضی بین آنها همچنان ادامه یافت. حتی در سال‌های بعد اختلافات دو کشور تشدید شد. در اکتبر ۱۹۸۹ «عبدالعزیز الرواس» وزیر اطلاعات عمان در مصاحبه‌ای با وال استریت ژورنال اظهار داشت که ریاض ادعاهای خود را نسبت به اراضی عمان از سر گرفته است. وی افزود عربستان سعودی مجدداً شروع به حمایت از گروه‌های مخالف دولت مسقط در عمان و ظفار کرده است.<sup>۱۴</sup> در واقع، اختلافات دو کشور در مورد روابط با ایران، سبب از سرگیری ادعاهای ارضی آن‌ها شده بود. روابط عربستان با ایران تیره بود، در حالی که عمان می‌کوشید روابط دوستانه خود را با ایران حفظ کند.

در دسامبر ۱۹۸۹ دهمین کنفرانس سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در مسقط برگزار شد. در این اجلاس فهد پادشاه عربستان سعودی نیز شرکت کرد. پس از اجلاس وی در مسقط ماند و با سلطان قابوس به گفتگو پرداخت. یکی از موضوعات مورد مذاکره اختلافات ارضی دو کشور بود. طرفین موافقت کردند که مذاکرات توسط نمایندگان دو کشور برای حل و فصل اختلافات مرزی و تهیه یک موافقتنامه نهایی مرزی ادامه یابد. سرانجام موافقتنامه مرزی در ۲۱ مارس ۱۹۹۰ توسط ملک فهد و سلطان قابوس در «حفرالباطن»، واقع در شمال شرقی عربستان سعودی امضاء شد. این

برخوردهای نظامی میان دو کشور روی داد.<sup>۱۲</sup> در دسامبر ۱۹۸۰ عدن ادعا کرد که نیروهای عمان به یک دهکده مرزی این کشور تجاوز کرده و تعدادی از اتباع آن را برده اند. هر دو دولت به اتحادیه عرب شکایت و یکدیگر را متهم به نقض مرزها و اعزام نیرو به خاک خود کردند.<sup>۱۳</sup> به این ترتیب تا زمانی که جنگ ظفار ادامه داشت، هیچگونه امکانی برای حل و فصل اختلافات ارضی و مرزی بین دو کشور نبود و تمام تلاش های میانجیگرانه کویت، امارات عربی متحده و عربستان هم در این دوره به نتیجه مثبتی نرسید.

در واقع اختلافات سیاسی-ایدئولوژیکی بین دو کشور مانع از هر گونه تفاهم بود. عمان رژیم سلطنتی، قرون وسطانی و طرفدار غرب داشت. عدن برعکس دارای رژیم رادیکال، سوسیالیست و طرفدار شوروی بود. رقابت قدرت های بزرگ برای توسعه نفوذ در این دو کشور نیز وضع را پیچیده می کرد. از دهه ۱۹۶۰، سیاست های عدن، نگرانی اصلی عمان را تشکیل می داد و جنبش ظفار که با حمایت عدن علیه سلطان قابوس پادشاه عمان مبارزه می کرد، از موانع اصلی تفاهم بود.

اما از اواسط دهه ۱۹۷۰ جنبش ظفار رو به ضعف رفت و سرانجام فعالیت هایش در سال ۱۹۸۲ پایان یافت. در این مورد، قطع کمک های خارجی، مداخله نیروهای نظامی ایران به نفع سلطان قابوس، و سیاست شخص سلطان قابوس نسبت به چریک های ظفار مؤثر بود. وی برخورد خوبی با چریک ها داشت و بسیاری از آنان را به وزارت یا مقامات عالی منصوب کرد.<sup>۱۴</sup> از طرف دیگر، در سیاست خارجی عمان نیز تغییر قابل توجهی روی داد و آن برقراری روابط با شوروی بود. عمان قبلاً نسبت به روابط یمن با شوروی و حضور آن کشور در یمن معترض بود. به این ترتیب یک مانع دیگر عادی سازی روابط دو کشور از میان رفت. همچنین سیاست های عدن نیز دستخوش دگرگونی شد. دولت عدن حمایت از جنبش ظفار را قطع، سیاست های سوسیالیستی خود را تعدیل و روابط خارجی خود را با غرب و کشورهای محافظه کار منطقه گسترده تر کرد. این شرایط زمینه را برای حل و فصل اختلافات مرزی بین دو کشور فراهم ساخت.

### ۳- آغاز مذاکرات مربوط به مرزها

کویت و امارات عربی متحده بار دیگر تلاش های میانجیگرانه خود را آغاز کردند و این تلاش ها موجب شد نمایندگان عالی رتبه عمان و یمن در سال ۱۹۸۲ با یکدیگر ملاقات نمایند. نتیجه ملاقات ها و مذاکرات هیئت های دو کشور امضای موافقتنامه ۴ ماده ای نوامبر ۱۹۸۲ در کویت بود. نکات عمده در این موافقتنامه عبارت است از:

۱- تشکیل یک کمیته فنی مرزی متشکل از نمایندگان دو کشور و نیز شرکت نمایندگان کویت و امارات عربی متحده به عنوان ناظر برای مذاکره در مورد مسائل و اختلافات مرزی و نیز تعهد به برقراری روابط عادی بین دو کشور.

۲- اجازه ندادن به نیروهای خارجی برای استفاده از خاک یک کشور به منظور تجاوز به کشور دیگر و نیز عدم حمایت از این نیروها (چریک های ظفار)

۳- قطع حملات تبلیغاتی خصومت آمیز

۴- موافقت با مبادله سفیر و برقراری تماس های دو جانبه بیشتر.<sup>۱۵</sup>

کمیته فنی مذکور در بند یک تشکیل شد و دو نشست در سال ۱۹۸۳ به ترتیب در امارات عربی متحده و کویت برگزار کرد. این کمیته در اواخر اکتبر آن سال بیانیه ای منتشر کرد که در آن گفته شده بود دو کشور در برقراری روابط سیاسی و مبادله سفیر موافقت کرده اند. سومین نشست کمیته فنی مرزی در ژانویه ۱۹۸۵ در مسقط برگزار شد. این نخستین سفر یک هیئت یمنی به عمان از زمان تیرگی روابط دو کشور در اواخر دهه ۱۹۶۰ بود. در تمام نشست های مذکور هیئت هایی نیز از کویت و امارات عربی متحده به عنوان ناظر شرکت داشتند. کمیته فنی در این نشست ها راه های عملی حل و فصل مشکلات موجود و علامت گذاری مرزها را مورد بررسی قرار داد و همچنین تصمیم گرفت نشست چهارم خود را در سال ۱۹۸۵ در عدن برگزار کند. اما به علت اختلاف نظر شدید طرفین، ادامه مذاکرات به تعویق افتاد. یمن معتقد بود که حل و فصل اختلافات مرزی نباید شرط عادی سازی روابط بین دو کشور باشد، اما عمان اظهار می داشت تا زمانی که اختلافات مرزی تماماً حل و فصل

نشود، مبادله سفیر صورت نخواهد گرفت. سرانجام در ۱۵ ژوئن ۱۹۸۶ «یوسف بن علوی» وزیر مشاور در امور خارجی عمان یک دیدار چهار روزه از یمن به عمل آورد. در این دیدار مهمترین موضوعات مورد مذاکره طرفین را اختلافات بلندمدت ارضی دو کشور تشکیل می داد. در این مذاکرات طرفین پشتیبانی خود را از موافقتنامه منعقد در نوامبر ۱۹۸۲ اعلام کردند. همچنین در مورد عادی سازی روابط، مبادله سفیر و ادامه کار کمیته فنی حل و فصل اختلافات مرزی از اوائل سال ۱۹۸۷ توافق به عمل آمد. بدنبال آن «عبدالعزیز الدالی» وزیر امور خارجه یمن جنوبی سابق نیز از عمان دیدار کرد و طرفین بار دیگر لزوم اجرای توافقات حاصله در ژوئن ۱۹۸۶ را مورد تأیید قرار دادند.

متعاقب آن، چهارمین نشست کمیته فنی مشترک مرزی از ۲۸ فوریه تا ۲ مارس ۱۹۸۷ در عدن برگزار شد. این کمیته در پایان نشست خود بیانیه ای انتشار داد که در آن گفته شده بود «مذاکرات در مورد مسأله مرزها بین دو کشور در جوی دوستانه و برادرانه ادامه یافت. طرفین با احساس مسئولیت و علاقه مشترک تلاش های بیشتری به عمل خواهند آورد تا هر چه زودتر به نتایج مثبتی که به نفع هر دو کشور باشد دست یابند.»<sup>۱۶</sup> کمیته فنی مشترک مرزی همچنین تصمیم گرفت که اجلاس بعدی آن در مسقط برگزار شود، اما تاریخی برای تشکیل آن تعیین نکرد. هنوز چند ماهی از صدور بیانیه مذکور نگذشته بود که گزارش شد نیروهای نظامی عمان طی یک برخورد نظامی در ۱۱ اکتبر ۱۹۸۷ هشت نفر از نیروهای نظامی یمن را که طبق ادعا تا عمق ۸ کیلومتری در خاک عمان پیشروی کرده بودند، کشته اند. در جریان این برخورد دو نفر از نیروهای نظامی عمان نیز کشته شدند.<sup>۱۷</sup> این مسأله بار دیگر ضرورت حل و فصل اختلافات مرزی دو کشور را آشکار ساخت. به همین جهت، رئیس جمهور یمن جنوبی سابق از ۲۹ اکتبر تا اول نوامبر ۱۹۸۹ برای نخستین بار از عمان دیدار کرد و سه موافقتنامه بین دو کشور به امضاء رسید که یکی از آنها مربوط به اختلافات مرزی بود. در پی امضای این موافقتنامه، سلطان قابوس پادشاه عمان در مصاحبه ای اظهار داشت که از مسائل مربوط به تحدید حدود مرزهای بین دو کشور «فقط یک مسأله کوچک و محدود باقی مانده که باید حل شود.»<sup>۱۸</sup>

برای ادامه مذاکرات، «عبدالعزیز الرواس» وزیر اطلاعات عمان در نوامبر ۱۹۹۱ به صنعاء سفر کرد. در ۱۵ ژانویه ۱۹۹۲ نیز «عبدالکریم ایریانی» وزیر امور خارجه یمن برای نهایی کردن معاهده مرزی بین دو کشور عازم مسقط شد اما برخلاف آنچه تصور می شد، طرفین نتوانستند معاهده مرزی بین دو کشور را نهایی کنند. «فهد بن محمد السعید» معاون نخست وزیر عمان تأکید کرد که در مورد مسائل ارضی «برخی مشکلات» بروز کرده است.

### ۴- مخالفت با مذاکرات مربوط به مرزها

این مشکلات ناشی از مخالفت هایی بود که در داخل دو کشور نسبت به پیش نویس معاهده مرزی بوجود آمده بود و البته در یمن شدت بیشتری داشت. به دنبال اعلامیه ای که علی عبدالله صالح رئیس جمهور یمن صادر کرد و در آن توافق دو کشور را یک «توافق مهم» توصیف نمود، تنش در جنوب یمن (یمن جنوبی سابق) رو به افزایش گذاشت. احزاب و سازمان های سیاسی مخالف، حکومت صنعاء را متهم کردند که ۱۵۰۰ کیلومتر مربع از اراضی کم جمعیت استان شرقی «المهراء» را به عمان واگذار کرده است.<sup>۱۹</sup> گروهی از مردم «المهراء» نیز در مخالفت با این مسأله تظاهراتی برپا کردند. مردم این استان مشورت شود. آن ها همچنین درخواست انتشار موافقتنامه های مرزی را کردند.<sup>۲۰</sup> مردم جنوب یمن هیچگاه از تسلط شمال خشنود نبودند و اکنون می دیدند که بخش هایی از سرزمینشان نیز به عمان واگذار شده است.

نارضایتی تنها محدود به مردم جنوب نبود بلکه حزب وحدت یمن، که یکی از احزاب مخالف جمهوری یمن بود اصولاً هرگونه توافق مرزی با عمان را رد می کرد. این حزب معتقد بود که دولت صنعاء فاقد اختیارات لازم برای تصمیم گیری در مورد مسائل مربوط به حاکمیت ملی است. به نظر این حزب، دولت صنعاء، بموجب قانون اساسی وحدت ۱۹۹۰، یک دولت موقت است و مشروعیت کامل برای چنین کارهایی را ندارد و تنها بعد از انتخابات پارلمان

توافقات مرزی ۵۰۰۰ کیلومتر مربع از اراضی عمان را به دست آورده است. واقعیت این است که اراضی مذکور بخشی از صحرائ «ربع الخالی» و از نظر اقتصادی فاقد ارزش است، مگر اینکه در آینده در آن نفت کشف شود. اما برعکس، اراضی واگذار شده به عمان از نظر اقتصادی واجد اهمیت است.

### ۵- معاهده مرزی ۱۹۹۲

در آوریل ۱۹۹۲ علی عبدالله صالح رئیس جمهور یمن نامه‌ای برای سلطان قابوس فرستاد و آمادگی کشورش را برای از سرگیری مذاکرات مرزی اعلام کرد. پس از آن، مذاکرات دو کشور از سر گرفته شد و در ژوئن ۱۹۹۲ در مورد پیش نویس معاهده مرزی توافق به عمل آمد. سرانجام بعد از ده سال مذاکره، متن نهایی معاهده مرزی بین دو کشور بوسیله «ثوینی بن شهاب السعید» نماینده شخصی سلطان قابوس و «حیدر ابوبکر العطاس» نخست وزیر یمن در اول اکتبر ۱۹۹۲ در صنعا امضاء شد و توسط کابینه و مجمع ملی یمن در پایان همان ماه به تصویب رسید. سلطان قابوس هم بر این معاهده صحه گذاشت. معاهده مرزی ۱۹۹۲ شامل ده ماده است که براساس آن مرزهای زمینی و دریایی بین دو کشور تعیین شده است. مرزهای زمینی عمان و یمن از نقطه‌ای به نام «راس ضربت علی» واقع در خلیج عدن شروع می‌شود، به صورت مستقیم به طرف شمال ادامه می‌یابد و پس از گذشتن از شرق شهر «حبروت» (این شهر داخل یمن باقی می‌ماند) در محل مدار ۱۹ درجه شمالی و نصف النهار ۵۲ درجه شرقی یعنی نقطه مرزی مشترک عمان - عربستان - یمن پایان می‌گیرد. این خط مرزی حدود ۳۰۰ کیلومتر طول دارد. مرزهای دریایی بین دو کشور در دریای عرب نیز براساس مقررات حقوق بین الملل، کنوانسیون‌های بین المللی مربوطه و حقوق بین الملل دریاها تعیین شده است. معاهده مرزی ۱۹۹۲ دو موافقتنامه پیوست نیز دارد که اولی نحوه تنظیم روابط مقامات مرزی دو کشور را معین می‌کند و دومی مربوط به حقوق اتباع طرفین در زمینه تردد آزاد براساس سنن قبیله‌ای، استفاده برابر از چراگاه‌ها و بهره برداری از منابع آب در مناطق مرزی است. طبق مفاد معاهده مرزی ۱۹۹۲ یک کمیته فنی دوجانبه نیز برای علامت گذاری مرزهای زمینی بین دو کشور و تهیه و تنظیم نقشه‌های رسمی تشکیل خواهد شد.

### ● زیر نویس‌ها

۱. صادق نشأت، تاریخ سیاسی خلیج فارس (تهران: شرکت نسبی کانون کتاب) ص ۳۸۸
2. Donald Hawley, *The Trucial States*, (London: George Allen & Unwin Ltd. 1969) p. 190.
۳. آرنولد ویلسون، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب) ص ۲۷۲.
4. Hawley, *Op. cit.*, p. 188.
5. دکتر اصغر جعفری ولدانی، «نگاهی به اختلاف‌های مرزی قطر و عربستان»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، آذر و دی ۱۳۷۱، شماره ۶۳-۶۴، ص ۵۴.
۶. جان دوک آنتونی، «قیام و مداخله: جنگ در ظفار» در خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین الملل، ویراستار عباس امیری (تهران: مؤسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین المللی، ۱۳۵۵) ص ۲۷۴.
7. *The Times* (London) Nov. 21, 1977.
۸. آنتونی، همان، ص ۴۸۹.
9. ELU, Oman, Yemen, Country Report, No.1 1990, p.29.
10. ELU, Oman, Yemen, Country Report, No:2, 1990, p.34.
۱۱. بنگرید به:
  - Ali A. El - Hakim, *The Middle Eastern States and the Law of the Sea* (Manchester: Manchester University Press, 1979) p.8.
  12. ELU, Quarterly Economic Review of Bahrain, Qatar, Oman, the Yemen's Annual Supplement 1983, p.33.
  13. Richard, Nyrop (edi.) *Persian Gulf States. Country Studies*, (Washington D.C. 1985) p.359.
۱۴. در این مورد می‌توان از یوسف بن علوی نام برد که در سال ۱۹۸۲ به وزارت امور خارجه برگزیده شد. علاوه بر آن اقداماتی که سلطان قابوس در ظفار به عمل آورده در جذب چریک‌ها و مردم ظفار مؤثر بوده است. چریک‌ها می‌توانند اسلحه خود را

۲۲. برای اطلاع بیشتر در این مورد بنگرید به:

- دکتر اصغر جعفری ولدانی، «عربستان: نگاه به یمن»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی خرداد و تیر ۱۳۷۲، شماره ۷۰-۶۹.
23. ELU, Country Report, Oman, Yemen, No. 4, 1992, p.10.